



## حکمی از ناصرالدین شاه به عنوان قوام الدوله

میرزا محمد قوام الدوله که در تاریخ مسبب واقعه مرو دانسته شده در مدت وزارت خراسان با حوادثی چند روبرو شد و یکی هم کوچانیدن ایل هزاره بود. درین موضوع يك حکم از ناصرالدین (مورخ شعبان ۱۲۷۵) به لطف آقای علی وثوق برای چاپ به اختیار ما افتاد که ناصرالدین شاه در حواشی آن شخصاً مطالبی نوشته است و آوردن آن برای مورخان مفید خواهد بود.

باید دانست که قسمت بیشتر این ایل در افغانستان اند و بخشی هم در ایران.

\*\*\*

### (محل مهر ناصرالدین شاه)

مقرب الخاقان میرزا محمد قوام الدوله وزیر مملکت خراسان به مزید عنایات خاطر خطیر شاهنشاهی مفتخر و مباهی بوده بدانند که عریضه ارادت فریضه آن دولتخواه که از محمودآباد معروض داشته و حاکی از کیفیت کوچانیدن ایل هزاره و اهتمامات آن دولتخواه در تقدیم این امر مهم بود به شرف لحاظ انور اقدس همایون رسید و نوشتجاتی هم که مقرب الخاقان دبیر الملک نوشته بود تماماً ملحوظ افتاده از فقرات مندرجه آنها خاطر خطیر مبارک به استحضار و آگاهی مقرون گردید و مراتب اهتمامات آن دولتخواه در تقدیم این خدمت کمایبفی مشهود و معلوم افتاده زیاده از اندازه در پیشگاه حضور باهرالنور همایون مستحسن و مقبول افتاد و بر کمال کفایت و حسن کفالت آن دولتخواه مشغول آمد و اعتماد و اعتقادی که به فرط درایت و کاردانی آن دولتخواه داشته و داریم يك پر هزار افزود و این خدمت آن عالیجاه که در چنین وقتی در شدت سرمای زمستان و این نبودن خاکم و والسی خراسان به تقدیم رساننده با کمال خوبی و خوشی ایل مزبور را حرکت داده بود در نظر انور همایون خیلی جلوه گر و نمودار آمد و بسر محاسن اهتمامات آن دولتخواه تحسینات بلیغه فرمودیم، چون آن مقرب الخاقان مراتب خدمت گذاری هر يك از صاحب منصبان مأموره خراسان را که در این مقدمه خدمت کرده بودند فرداً فرداً معروض داشته تعریف و توصیف زیاد از طرز خدمت گذاری آنها نموده بود مراتب خدمات آنها زاید الوصف پسندیده و مقبول افتاده در حق هر کدام مرحمت خاصی مجذول فرمودیم. می باید آن دولتخواه نیز مراتب مراحم ملوکانه را کماینبفی به آنها حالی و خاطر نشان ساخته به مزید شمول عنایت خدیوانه مستظمهر و امیدوار نماید که با کمال دلگرمی مشغول خدمت گذاری باشند. سایر احکام همایون از قراری است که در طی ملفوفه جات مرقوم شده است. از آن قرار رفتار نموده و در عهده شناسد شهر شعبان ۱۲۷۵.

ائمه از کس که ایستادند اینکله خوب بر امام روز قیامت  
 بطلد فقیه خسته بنام امام معنی که آن است که  
 منزه و بهیضه خوب آن در کماله از کماله ایام



عالیه در کماله ظاهر و بخت است ایستادگی کون  
 در بخت ایستادگی با باقی فقیه که در کماله شرف  
 کماله در کماله ایستادگی با باقی فقیه که در کماله شرف

نرسد فتنه بود و در کماله ایستادگی با باقی فقیه که در کماله شرف

در کماله ایستادگی با باقی فقیه که در کماله شرف



در کماله ایستادگی با باقی فقیه که در کماله شرف  
 در کماله ایستادگی با باقی فقیه که در کماله شرف

در کماله ایستادگی با باقی فقیه که در کماله شرف  
 در کماله ایستادگی با باقی فقیه که در کماله شرف

**رتال جامع علوم انسانی**

در کماله ایستادگی با باقی فقیه که در کماله شرف  
 در کماله ایستادگی با باقی فقیه که در کماله شرف  
 در کماله ایستادگی با باقی فقیه که در کماله شرف

### دستخط ناصرالدین‌شاه در حاشیه

حال باید در نگاه‌داری و استمالت ایل و جابجا کردن آنها در جاهایی که هم به آنها خوش بگذرد هم منفعت و حاصلی برای دولت داشته باشد سعی باشید که در کمال نظم و خوبی درمکان و یورت‌های خود بنشینند و آسوده‌باشند و هزار سوار هم باید بدهند. البته قرار این فقرات را بطور خوب بدهید و به عرض برسانید و به همه سرکردگان مأموره این خدمت هم شده و برای رؤسای ایل هزاره هم خلعت التفات فرمودیم و برای ایل هم انعام مرحمت شده، همه را برسانید و امیدوار کنید و در تهیه سفر سرخس باشید. انشاءالله.

### دیوان خطی و ثوق‌الدوله

دوستداران شعر فارسی دیوان و ثوق‌الدوله (حسن و ثوق) را دیده‌اند که دوبار چاپ شده است. بار اول به چاپ حروفی (تهران، ۱۳۳۶) و بار دیگر به خط نستعلیق (تهران ۱۳۴۳). اما ممکن است اشعار شاعر را به خط او ندیده باشند. چون نمونه‌ای از صفحات دیوان خطی او به دست ما رسیده است برای نمودن شیوه شاعر در اصلاح و تغییر ابیات، آن را به چاپ می‌رسانیم.

### دو سند از اوراق معاضدالسلطنه

۱- یادداشت به خط ابوالحسن معاضدالسلطنه در ورقی از دفتر محاسبات روزنامه صوراسرافیل که اداره‌اش در ایوردون سوئیس بود و در پاریس به چاپ می‌رسید. از این دوره صوراسرافیل فقط سه شماره در آنجا چاپ شد. برای تفصیل به کتاب «مبارزه یا محمدعلی‌شاه» مراجعه شود. عین نوشته معاضدالسلطنه که خود تاریخچه‌ای است از آن فعالیت به‌طور عکسی درینجا چاپ می‌شود.

۲- دعوت‌نامه‌ای است به طهر استارخان (سردار ملی)، باقرخان (سالار ملی)، ابراهیم بختیاری، عبدالحسین. طلباً این دعوت‌نامه مربوط به زمانی است که ستارخان و باقرخان به طهران آمده بودند.

### دو عکس، یکی تاریخی، یکی دیدنی

۱- عکسی است از مظفرالدین‌میرزا ولیعهد و فرزندش محمدعلی‌میرزا (ولیعهد بعد و شاه بعدتر). این عکس در تبریز به سال ۱۳۰۰ قمری انداخته شده و عکاس آن «عکاسباشی یعقوب» عکس و نام خود را در پشت آن چسبانیده است. چون برای مقاله تاریخ عکاسی در ایران که به‌زودی چاپ می‌شود مفیدست آنرا هم درینجا به چاپ می‌رسانیم.

۲- عکسی است از مجلس بزرگداشت خدمات ایرانشناسی ابراهیم پورداود و به‌مناسبت شصت‌سالگی او. درین عکس سعید نفیسی، ابراهیم پورداود، دکتر قاسم قاسم‌زاده، علی‌اکبر دهخدا دیده می‌شوند.

توالت نظر در کتب معتبره

بر سینه ابرو هفتاد

بقعه به شش دراز

دوازده دراز

سخت بود در کتب معتبره

هر کس در کتب معتبره

نیزت از نظر گرفت

صفت در ۱۱ مرتبه

بر کتف از ۱۱ مرتبه

بسیه از ۱۱ مرتبه

سرد در کتب معتبره

سرد در کتب معتبره

چنان بر زمین آن مقام

بازی زنا شریف

بازار کاران گفت به صبر

چنان گفت سوزش کاران

دل با هم شرح دادن

نعمت او در سر است و کند

و دیگر توانا شانه است

سوم است خوانند و در با

چهارم جای طرز است

چون می طلبد در باره آن

نظر در کتب معتبره

بجای آن که در کتب معتبره

و در کتب معتبره

چون در کتب معتبره

چون در کتب معتبره

کتابخانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



Handwritten notes at the top of the page, including the number 12 and various illegible script.

Handwritten notes in the middle section, including the title 'توالت نظر در کتب معتبره' and several lines of text.

Handwritten notes at the bottom of the page, including the title 'کتابخانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی' and various lines of text.

دور رس بر گشت کوه

این سر نژاد که سرازیر ز کرد / حکیم شایسته اش حال نیست

سیخ علی الموت

ابو زر زار با بی ~~بصفت~~ + د کلمه

چون طبع صفت / که در فن ~~صفت~~

سیر و جو در وقت کز فضل و انعام

روان حالت / و این حال و اکمل است در امر از آن

این در حجاب بود حال دور زو / اینده دل و دل بسته بود حال دور چو

بنیاد بود / و این بود کز این در حال

از آن خبر رفت / خبر حط و طاعت بر خاتره

قاری بود / که در این خفا بود

قرم و سر تفتقر و کردی بی حال

دانی سیر فر / ترا انقدر و حال نیست

مشگر بود تصور این فرقی و نیام

در دود فر / ترا انقدر و حال

این تفتقر سینه که چشم تری است

در غصه و جا بر آب و بنوالت

سیر از این با هم نصرت و انعام

در غصه و جا بر آب و بنوالت

که مرغ برب بر زمین موعی ما / چون سرازیران، صوره آنرا حال نیست

صرف شود

تعمیر بود برودات با معیته فلافه قدم

بوحسب غرض بد و ضم است نزد مقدر / یا در حسب العله و یکن با اوج بود

مکن بود در چشم هر چه در پیش / جز در اینجا قسم نمود خود همه در حد بود

جسم و جو فرود آن که میسر و مودت / پس غفر و غمدر این همه در یاد بود

این است قسم که عرض اینم دقیقه / در حال نظم جو انصاف غمی شود

کمی است و کیف و اثر و انصاف و روح / سر طاعت صبر و غمدر این به است شود

اخا سزاگاه است تقوای عمره / نه است کجاست که نه با آن با ک بود

سوز اجب الوجود از آن در نه زنده است / که بوده غلبه همیشه و جز او که نبرد

در سر سر گفته شد

با الغرینه که و میرمالی نیست

عمر که نشسته با زینای بی ز خبر

با صدا دعاست از این این جز

و کفر و نیت عکر که در کمال نیست

در ایام و فرصت نه در حال نیست

هر گم در بی امر حال نیست

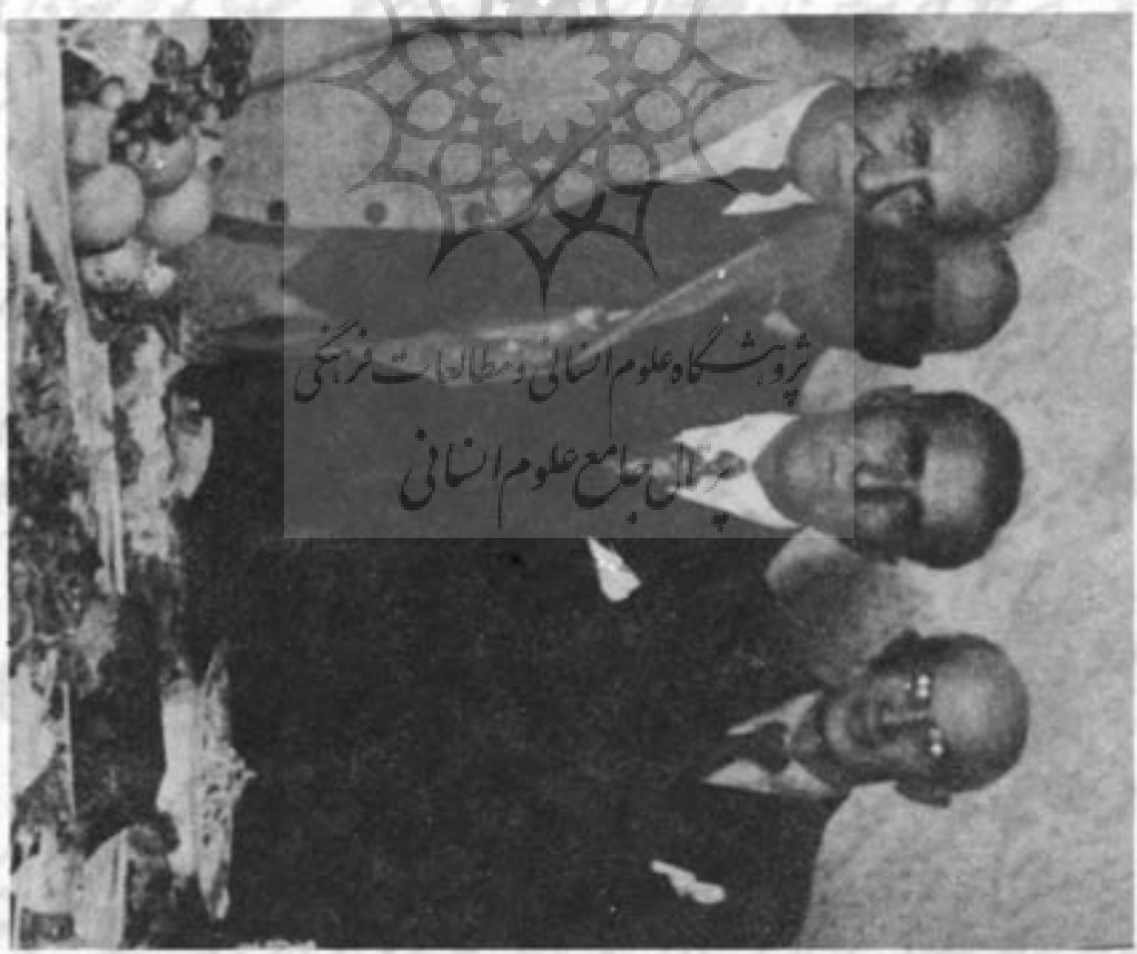
مانند مسیره از آن سوز است و کمال نیست

با کسوف و غم و غم و غم در کمال نیست

نزد دفتر در لوس آنجلس در راه آوردن در ایام نقد ب ایران همه استمداد  
و شرطیست موقوفه که همگان میرزا یک عشر از ازاد در جوانی را آنچه کرده  
در ازاد کردن او و همه آنهاست و تا تیس روز نامه صدور بر پدر میرزا  
به نام فرزندان شصت و سه روز بی افزای نام صدور بر پدر و نگار با ازاد در جوانی ایران  
تا دفتر آوردن را این قدر کردم و باقی اینها میرزا علی محمد فرزندان  
در آنرا سرد سپرد افزای نام صدور بر پدر و خرد است از اسم فرزندان مردم صدایا  
طهران و لا حنی آقا فرزندان و حاج میرزا حسن زکریا در مشول است روزنامه  
صدور بر ایران چون سر لوحه در راه آوردن نامه کردم و میرزا روزنامه صدور در لوس  
در راه آوردن نوشتم و از سر لوحه بار بر چایب محمد در یک طبعه کلیم کرده  
صدوق نفع همه با آوردن مسردم و بعد از آن در راه آوردن با هم آگاه  
بنام دنیا مشر مسردم سه چهار ماه در راه آوردن توقف کردم بعد از آن در راه  
ترکیه به اتفاق محمد ترککت پاشا فرمان فرمای قسطنطنیه و قسطنطنیه منتظم القیاد

اسد سبہ را فتح کرده سلطان محمد صالح  
سلطنت و غلغله و شورش و طغیان کریم را  
تیسرے غنیمت کو لایا اور پورے ہفت روزہ کے  
دفا کو و از در اقیاب جمع بردارند صورت  
صورت پر ہندو اور رزق با ما بیرون  
کے دھریا لڑائی نہ کرے کہ  
و اگر در زمین با برکت  
ایسے محفوظ و پیرانہ

در وقت دیدن حضرت شهاب میرزا می‌فرمودند که  
 اینها چه هستند؟ می‌فرمودند که اینها در واقع برای  
 دیدن در این تصویر است میرزا می‌فرمودند که  
 در این تصویر است که در صورت نور است در این  
 میرزا می‌فرمودند که اینها در واقع در این  
 در این تصویر است که در صورت نور است در این  
 در این تصویر است که در صورت نور است در این



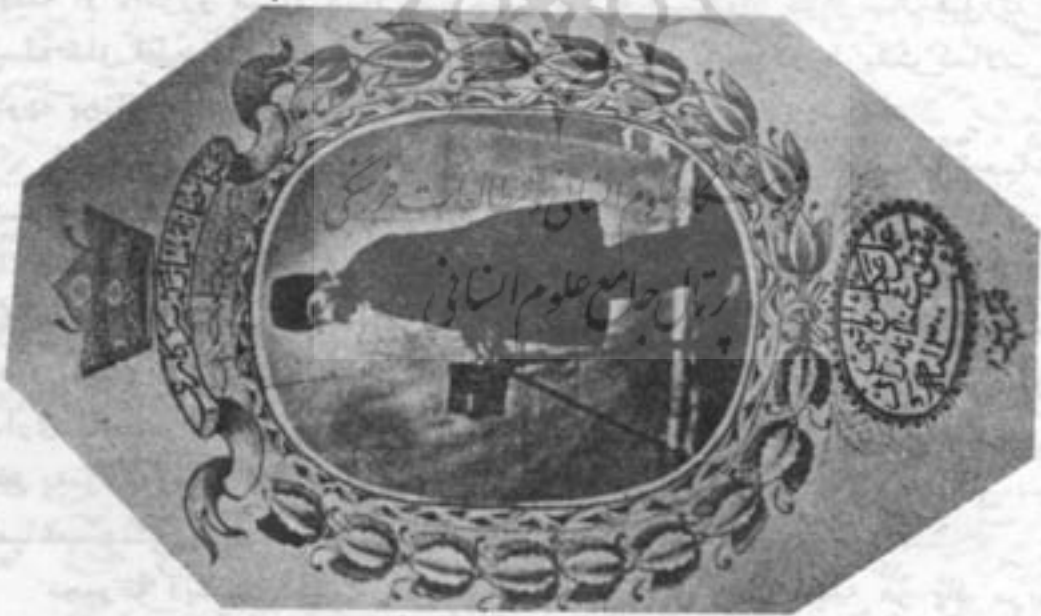
سعید نفیسی - ابراهیم پورداود - دکتر قاسم زاده - علی اکبر دهخدا





محمد علی شاه

مطهر اول ۱۲۵۰



کتاب جامع علوم انسانی

کتابخانه

کتابخانه جامع علوم انسانی